

قرآن و نام امامان

چرا نام علی و امامان دیگر در قرآن نیامده است؟

سید جواد حسینی

آمده است، چرا نام علی علیه السلام و امامان شیعه در قرآن نیامده است؟ قبل از پرداختن به پاسخ، لازم است به نکاتی اشاره کنیم:

الف. انواع معرفتی و بیان

قرآن در مقام معرفتی و شناسایی افراد، چند شیوه دارد:

۱. معرفتی به نام

گاهی در قرآن فرد با نام و نشان معرفتی شده است؛ مثلاً در آیه شریفه می‌خوانیم: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ

از جمله شبهاتی که اهل سنت، به‌ویژه وهابیه مطرح می‌کنند، این است که چرا نام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام در قرآن نیامده است؟ یکی از کسانی که به این شبهه، خیلی دامن می‌زند، ابو‌المتنصر بلوچی، معروف به ملازاده است که از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای شبهه‌پراکنی می‌کند. او می‌گوید با اینکه اسم مورچه، فیل، شتر، و امثال آن در قرآن

بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ»^۱ «[عیسی علیه السلام می‌گوید:] من به شما پیامبری را بشارت می‌دهم که بعد از من می‌آید و نامش احمد است.»
در این آیه صریحاً حضرت عیسی، پیامبر بعد از خود را معرفی می‌کند.

۲. معرفی با اوصاف

در برخی آیات، شخص مورد نظر از طریق اوصاف معرفی شود؛ چنان‌که تورات و انجیل، پیامبر خاتم را این‌گونه معرفی کرده‌اند؛ آنجا که می‌خوانیم: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۲ «کسانی که از رسول درس ناخوانده‌ای پیروی می‌کنند که [نام او و خصوصیات] او را در تورات و انجیل نوشته می‌یابند

که آنان را به نیکی دعوت می‌کند و آنها را از بدیها باز می‌دارد. پاکيها را بر آنان حلال کرده و ناپاکيها را تحریم می‌کند و بارهای گران و زنجيرهایی که بر آنان بود، از ایشان برمی‌دارد.»

۳. معرفی عددی

گاه عدد افراد مورد نظر بدون نام و نشان معرفی می‌شود. درباره نقبای بنی اسرائیل می‌خوانیم: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»^۳ «و خداوند از فرزندان اسرائیل پیمان گرفت و از آنان دوازده سرگروه برانگیختیم.» از این نمونه است معرفی ماههای سال که بدون نام بردن، می‌فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا»^۴ «به تحقیق که تعداد ماهها در نزد خدا، دوازده ماه است.»

۱. صف / ۶.

۲. اعراف / ۱۵۷.

۳. مائده / ۱۵.

۴. توبه / ۳۶.

ب. نام بردن، مشکل را حل نمی‌کند
 عده‌ای می‌گویند اگر خداوند، نام
 امامان را در قرآن می‌برد، ما آنها را
 قبول می‌کردیم و زیر بار امامت آنها
 می‌رفتیم و یا اختلاف از بین برداشته
 می‌شد؛ ولی در جواب اینان باید
 گفت اگر انسان، حالت کفرپیشگی و
 انکار حقیقت داشته باشد، نام و نشان
 را نیز انکار می‌کند.
 شاهد زنده، جریان بنی‌اسرائیل
 است که از پیامبر خود خواستند
 فرماندهی از طرف خدا تعیین کند تا
 در راه خدا، تحت امر او جهاد کنند و
 زمینهای غصب شده خود را باز
 ستانند؛ آنجا که تقاضا کردند: ﴿إِذْ قَالُوا
 لِنَبِيِّ لِهْمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ﴾؛^۱ «آنان به پیامبرشان گفتند برای
 ما فرماندهی انتخاب کن تا در راه
 خدا بجنگیم.»
 نبی آنان، به امر الهی فرمانده را با

نام و اوصاف معرفی کرد و گفت:
 ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾؛^۲ «به
 راستی که خدا، طالوت را به
 فرمانروایی شما برگزیده است.»
 با این حال، آنها زیر بار نرفتند و
 به شبهه‌پراکنی و مخالفت پرداختند و
 گفتند: ﴿أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ
 أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ
 الْمَالِ﴾؛^۳ «از کجا می‌تواند فرمانروای
 ما باشد، حال آنکه ما به فرمانروایی از
 او شایسته‌تریم و او توانمندی مالی
 ندارد.»

همان چیزی که حارث بن نعمان
 فهری همراه دوازده نفر بعد از معرفی
 امیر مؤمنان علی علیه السلام در غدیرخم به
 عنوان امامت، گفتند که ما نمی‌توانیم
 قبول کنیم. از خدا بخواه که سنگی از
 آسمان بر ما بیارد یا عذاب دردناکی

۲. بقره / ۲۴۷.

۳. همان.

۱. بقره / ۲۴۶.

بفرستد.^۱

آن داستان قرآنی و این جریان حدیثی نشان می‌دهد که اگر انسان نخواهد زیر بار حق برود هر چند با نام و نشان و با مراسم و بیعت و با تأکید و ترسیم همراه باشد، آن را نمی‌پذیرد؛ چنان‌که عده‌ای، امامت علی علیه السلام و خلافت او را نپذیرفتند و درست ۷۰ روز، بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن همه معرفیها و تأکید را زیر پا گذاشتند.

ج. دیدگاههای مختلف در این باره

در پاسخ به این پرسش به سه روش و موضع برخورد می‌کنیم:

۱. موضع افراطی

عده‌ای بر این باورند که نام علی علیه السلام و امامان علیهم السلام در قرآن وجود داشته است؛ ولی حذف شده است؛ یعنی قرآن تحریف شده است. این

دیدگاه در میان دو گروه سنی و شیعه طرفدارانی بسیار اندک دارد که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ابن شنبوذ بغدادی از علمای اهل سنت می‌گوید: آیه **﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾**؛^۲ «به تحقیق که خداوند شما را در بدر یاری کرد، در حالی که ناتوان بودید.» در اصل، این چنین بوده است: **﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ - بِسَيْفِ عَلِيٍّ - وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ﴾**.^۳ گویا بغدادی، تأویل آیه را با تنزیل آیه خلط کرده و بر این خلطش هیچ دلیل محکمی اقامه نکرده است.

مرحوم محدث نوری از علمای شیعه می‌گوید: «نام اوصیای خاتم پیامبران و دختر ایشان حضرت

۲. آل عمران / ۱۲۳.

۳. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۴۸۰.

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳۷، ص ۱۳۶، ۱۶۲ و ۱۶۷.

زهرای مرضیه و برخی از صفات و ویژگیهای آنان در کتابهای آسمانی گذشته بوده است... پس باید نام آنان در قرآن نیز که سیطره بر کتابهای پیشین دارد و کتاب جاودانه است، بوده باشد.»^۱

یکی از محققان در جواب می گوید که در واقع محدث نوری با این قول، ناخواسته با خود قرآن مخالفت کرده است؛ چون اگر قرآن سیطره بر کتابهای آسمانی پیشین دارد؛ همان گونه که فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾^۲ «و ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم که تصدیق کننده کتب پیشین است و حافظ و نگهبان آنهاست.»

باید قرآن، معیار صحت و سقم

محتوای کتابهای پیشین باشد و تکلیف آنها را تعیین کند؛ ولی محدث نوری، معیار صحت و سقم آیات قرآن را کتابهای آسمانی قبلی می داند و تکلیف قرآن را با آنها روشن می کند؛ از اینرو حکم به تحریف کرده، می گوید: «نام ائمه از قرآن ساقط شده است.»^۳

از این گذشته، این نظر، مخالف اتفاق مسلمانان و خود قرآن است که قرآن را از هرگونه تحریف مبرا می داند.

۲. موضع تفریطی

گروهی خصوصاً وهابیه و وهابی مسلکها بر این باورند که هرگز درباره مقام امامت اهل بیت، آیه یا آیاتی نازل نشده است. ضعف این قول در ضمن پاسخها روشن می شود.

۱. فصل الخطاب، میرزا حسین نوری، ص ۱۸۳،

به نقل از: امام علی علیه السلام مظلوم تاریخ، ص ۶۴۲.

۲. مائده / ۴۸.

۳. امام علی علیه السلام مظلوم تاریخ، علی اصغر

رضوانی، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول،

۱۳۸۷ ش، ص ۶۴۲.

۳. موضع معتدل

اکثریت قاطع شیعیان بر این باورند که هر چند به صورت صریح، اسم امامان در قرآن نیامده است؛ ولی به صورت غیر صریح، آیات متعددی درباره آنها و مقام امامت آنان نازل شده است و در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صورت صریح و روشن وجود دارد. با توجه به مقدمات پیش گفته:

اولاً: باید گفت هر چند قرآن کریم امام علی علیه السلام و امامان دیگر را با نام و نشان، معرفی نکرده است؛ ولی در آیات متعددی به صورت توصیفی و گاه با علائم منحصر به فرد معرفی کرده است؛ از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد:

آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^۱؛ «تنها،

۱. مرحوم علامه امینی رحمته الله بیش از ۶۶ نفر از بزرگان اهل سنت را نام برده که آیه را مربوط به علی علیه السلام می‌دانند. ر.ک: الغدير، دار الکتب

سرپرست و ولی شما، خدا و رسولش و مؤمنین هستند، کسانی که نماز را به پا می‌دارند و در حالی که رکوع کرده‌اند، زکات (صدقه) می‌پردازند.» که به اتفاق شیعیان و اکثریت قاطع مفسران اهل سنت، درباره علی علیه السلام نازل شده است و با کلمه «إِنَّمَا» که بر انحصار دلالت می‌کند به عنوان سرپرست مردم معرفی می‌کند. همچنین در آیه تبلیغ^۳، اکمال^۴، اولی الامر^۵، مباحله^۶، مَوَدَّت^۷ و تطهیر^۸ شخص علی علیه السلام و امامان دیگر به عنوان والیان امر و پیشوایان پاکیزه و معصوم معرفی شده‌اند.

۱. الاسلامیة، ج ۳، ص ۱۵۶ - ۱۶۲.

۲. مائده/۵۵.

۳. مائده / ۶۷.

۴. مائده / ۵.

۵. نساء / ۶.

۶. آل عمران / ۶۱.

۷. شوری / ۲۳.

۸. احزاب / ۳۳.

بنابراین، انتظار اینکه تمام جزئیات و مصادیق در قرآن بیاید، مثل این است که انتظار داشته باشیم همه جزئیات و ریز مسائل در قانون اساسی کشور ذکر شود.

قابل ذکر است که این پرسش سابقه تاریخی دارد و در زمان ائمه علیهم السلام مطرح بوده است و آنها نیز پاسخ فرموده‌اند؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمود: آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾^۲ درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. «فَقِيلَ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُمْ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ فَقُولُوا لَهُمْ نَزَلَتِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ

ثانیاً: قرآن کریم به عنوان یک کتاب قانون اساسی مطرح است. آنچه در آن آمده مسائل کلی و کلیات مسائل است، نه ریز آن؛ مگر ضرورت ایجاب کرده باشد؛ مثلاً در قرآن امر به نماز وجود دارد؛ ولی تعداد رکعات و دهها مسئله مربوط به نماز در آن نیامده است، امر به زکات شده است؛ ولی جزئیات آن مطرح نشده است، دستور به حج داده شده است؛ ولی بیش از ۵۰۰ مسئله ریز آن در قرآن ذکر نشده است.

استاد سبحانی در این باره می‌نویسد: «قرآن به‌سان قانون اساسی است. انتظار اینکه همه چیز در آن آورده شود، کاملاً بی‌مورد است. نماز و روزه و زکات که از عالی‌ترین فرایض اسلام است، به‌طور کلی در قرآن وارد شده و تمام جزئیات آنها از سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ گرفته شده است.»^۱

چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۲۹۷.

۲. نساء / ۵۹.

۱. راهنمای حقیقت، جعفر سبحانی، نشر مشعر،

عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَكَمْ يُسَمُّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ
 دَرَهْمًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هُوَ الَّذِي
 فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ...^۱ پس گفته شد مردم
 [اهل سنت] می‌گویند چرا خدا اسم
 علی عليه السلام و اهل بیتش را در کتابش
 (قرآن) نبرده است. حضرت فرمود: به
 آنها بگویند: خداوند [در قرآن] نماز
 را نازل کرده و اسم نبرده است که سه
 [رکعت] و یا چهار [رکعت] است تا
 اینکه رسول خدا ﷺ آن تعداد رکعات
 در کتاب را تفسیر و بیان کرد و
 [آیات] زکات بر پیامبر ﷺ نازل شد و
 [در قرآن] گفته نشد از هر چهل
 درهمی یک درهم است، تا اینکه
 رسول خدا ﷺ این مطلب را برایشان
 تفسیر کرد ...»

از حدیث فوق به‌خوبی استفاده
 می‌شود که در قرآن بنا نیست جزئیات

۱. تفسیر الصافی، محسن فیض کاشانی، بیروت،
 مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا، ج ۱، ص
 ۴۶۲.

بیان شود؛ بلکه بیان جزئیات به عهده
 پیامبر ﷺ گذاشته شده است.

ثالثاً: به دلیل مصالحی از تصریح
 نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن خودداری
 شده است که برخی حکمتها و
 فلسفه‌های آن از این قرار است:

۱. واگذاری معرفی با نام به پیامبر

اکرم ﷺ

رسول خدا ﷺ نه تنها مأمور به
 تلاوت قرآن بود؛ بلکه تبیین و تفسیر
 آن به‌صورت عینی و تجسمی نیز به
 عهده آن حضرت است؛ چنان‌که
 فرمود: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ
 مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۲ «قرآن را
 بر تو فرستادیم تا آنچه برای مردم
 نازل شده است، برای آنها بیان کنی
 [و آشکار سازی]، شاید آنان اندیشه
 کنند.»

در آیه فوق فرموده است: «لِتُبَيِّنَ»
 و نفرموده: «لِتَتْلُوا» و این نشان می‌دهد

۲. نحل/ ۴۴.

آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» درباره علی و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره علی فرمود: «هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست.»

و فرمود: «من شما را نسبت به [پیروی از] کتاب خدا و اهل بیتم علیهم السلام سفارش می‌کنم و از خدا می‌خواهم که بین آن دو جدایی نیندازد تا بر من [در روز قیامت] بر حوض [کوثر] وارد شوند و خدا این را به من عطا فرمود (و دعایم را اجابت کرد).»

و فرمود: «به اهل بیت تعلیم ندهید؛ زیرا آنها داناتر از شما هستند.» و فرمود: «[پیرو آنها باشید؛ زیرا] آنان شما را از هدایت بیرون نمی‌برند و

الله صلی الله علیه و آله تَحْتَ الْكَسَا فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ ثَقَلًا وَ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ ثَقَلِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أَلَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ فَقَالَ إِنَّكَ عَلَيَّ خَيْرٌ وَ لَكِنَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي وَ ثَقَلِي.» (تفسیر الصافی، همان، ج ۱، ص ۶۳، ۶۴).

که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر تلاوت؛ تفسیر و بیان جزئیات قرآن را نیز به عهده دارد.»

در ادامه حدیث پیش گفته از حضرت صادق علیه السلام، دقیق‌تر به مسئولیت پیامبر صلی الله علیه و آله و حکمت نام نبردن امامان در قرآن اشاره شده است.

«... وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ... ؛ و

۱. ادامه روایت: «و قَالَ: أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي فَإِنِّي سَأَلْتُ أَنْ لَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَرِدَهُمَا عَلَى الْحَوْضِ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ وَ قَالَ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَ قَالَ إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَ لَنْ يَدْخُلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالَةٍ فَلَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ يُبَيِّنْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ لَأَ دَعَاها آلَ فُلَانٍ وَ آلَ فُلَانٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ تَصَدِيقًا لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا فَكَانَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِمْ فَادْخَلَهُمْ رَسُولُ

هرگز به‌سوی در گمراهی سوق نمی‌دهند.» پس اگر رسول خدا ﷺ ساکت می‌ماند و امر امامت اهل بیت‌اش را بیان نمی‌کرد، آل فلان و آل فلان ادعای امامت می‌کردند [همان‌گونه که خلافت را غصب کردند]؛ ولی خدا در کتابش [آیاتی را] برای تصدیق پیامبرش نازل کرد و فرمود: «همانا خداوند، اراده کرده است تا پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به‌صورت ویژه پاکیزه سازد.» پس [مقصود] علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم‌السلام بود؛ [زیرا] رسول خدا آنان را در خانه ام سلمه زیر عبا داخل کرد و عرضه داشت: «خدایا! برای هر پیامبری، اهل و ثقلی است. اینها اهل بیت و ثقل من هستند.» ام سلمه عرض کرد: «آیا من جزء اهل بیت شما نیستم؟» فرمود: «تو بر خیر هستی؛ ولی اینها اهل بیت و ثقل من

هستند.»^۱

پیامبر اکرم ﷺ نیز، وظایف خویش را به‌خوبی و با جدیت تمام انجام داد و امامت اهل بیت و مقام آنها را از طرق گوناگون مطرح و آنها را به مردم معرفی فرمود و این معرفی به سه گونه بود.

یکم: به صورت کلی و تحت عنوان اهل بیت آنها را معرفی و امامت را در اهل بیت منحصر کرد؛ مانند حدیث متواتر ثقلین^۲، حدیث سفینه^۳، حدیث کساء و... .

اگر از این مجموعه فقط به حدیث ثقلین عمل می‌شد مسئله امامت حل بود؛ چرا که از این حدیث با ارزش، نکات ذیل به‌دست می‌آید: ۱. قرآن و

۱. تفسیر الصافی، همان، ج ۱، ص ۴۶۳.

۲. رک: مسلم بن حجاج قشیری، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ص ۱۸۷۳، و سنن ترمذی، دار احیاء التراث، ج ۵، ص ۶۶۳.

۳. زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۹.

اهل بیت، همیشه با هم هستند و از یکدیگر جدا ناپذیرند؛ ۲. اطاعت از اهل بیت، همچون قرآن، بدون هیچ قیدی واجب است؛ ۳. اهل بیت معصوم‌اند؛ ۴. این دو همیشه با هم هستند و در طول ادوار تاریخ باید امامی وجود داشته باشد؛ ۵. جدایی و پیشی گرفتن بر اهل بیت، مایه گمراهی است.^۱

این معنا از حدیث، فقط فهم علمای شیعه نیست؛ بلکه علمای اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده‌اند. ابن حجر می‌گوید: «وَفِي أَحَادِيثِ الْحَثِّ عَلَى التَّمَسُّكِ بِأَهْلِ الْبَيْتِ إِشَارَةٌ إِلَى عَدَمِ انْقِطَاعِ مَنَاهِلِ مِنْهُمْ لِلتَّمَسُّكِ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَمَا أَنَّ الْكِتَابَ الْعَزِيزَ كَذَلِكَ وَلِهَذَا كَانُوا أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۲

سمهودی نیز همین حرف را زده

۱. برگرفته از: پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات نسل جوان، ج ۹، ص ۶۵ - ۷۵.
۲. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، لبنان، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ج ۲، ص ۴۲۲.

است که ترجمه عبارت او - که در واقع، ترجمه عبارت ابن حجر نیز است - این است: «از حدیث ثقلین فهمیده می‌شود که در هر زمان تا روز قیامت، کسانی از اهل بیت علیهم‌السلام یافت می‌شوند که قابل تمسک باشند تا تمسک یافتن به اهل بیت معنا یابد؛ چنان‌که قرآن تا روز قیامت باقی است و به این سبب، اهل بیت، امان اهل زمین هستند و اگر نباشند، اهل زمین از بین می‌روند.»^۳ و همین سخن را ابوبکر علوی شافعی گفته است.^۴

دوم: معرفی عددی

روش دوم، معرفی عددی امامان است که در این باره، فقط در منابع اهل سنت، روایات متعددی وجود

۳. جواهر العقدين، ص ۲۴۴ به نقل از: الرد النفیس علی اباطیل عثمان الخمیس، حسن، عبدالله علی، مرکز الامام الباقر علیه‌السلام الاسلامی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰۳.

۴. الشفة الصاوی، ص ۷۲ و ۷۳ به نقل از: الرد النفیس، همان، ص ۱۰۴.

نمی‌شود؛ چون خلفای راشدین، کمتر از دوازده نفر و خلفای بنی امیه و بنی عباس، بیش از ۱۲ نفر بودند. علاوه بر این، آدمهای فاسق نیز بین آنان وجود داشت.

سوم: معرفی به نام

طریق سوم معرفی به نام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این راه را نیز پیموده است و علی علیه السلام را در حدیث یوم الدار و حدیث غدیر و منزلت و... به عنوان امام و خلیفه بلافصل خود معرفی کرده است.

آن حضرت در روایاتی نیز تمامی امامان دوازده‌گانه را با نام معرفی فرموده است که ما به نمونه‌هایی از منابع عامه اشاره می‌کنیم:

خوارزمی از سلمان نقل می‌کند که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدیم. حسین علیه السلام در آغوش او بود، چشمان او را بوسید و فرمود: «إِنَّكَ أَبُو سَادَةَ إِنَّكَ إِمَامُ ابْنِ أُمَّةٍ، إِنَّكَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ أَبُو حُجَجٍ تَسْعَةَ مِنْ صُلْبِكَ تَأْسِعُهُمْ

دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان را به عدد «دوازده» منحصر کرد.

از جابر بن سمره نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ؛^۱ بعد از من [برای امت اسلام،] دوازده امیر و خلیفه خواهد بود که همگی آنها از قریش‌اند.» و در جای دیگر فرمود: «إِثْنَا عَشَرَ كَعَدَدِ نُبَّاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛^۲ دوازده نفر به تعداد پیشوایان بنی اسرائیل.» و برخی تعبیرها دارد «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ»^۳ این روایات جز بر آنچه شیعیان می‌گویند تطبیق

۱. صحیح مسلم، همان، ج ۳، ص ۱۴۵۳.

۲. هیشمی، مجمع الزوائد، بیروت، دار الکتب العربی، ج ۵، ص ۱۹۰.

۳. ر.ک: مسند احمد حنبل، شعیب الارنوط، مؤسسة الرسالة، ج ۶، ص ۳۲۱؛ مجمع الزوائد، همان، ج ۵، ص ۱۹۰؛ مسند ابو یعلیٰ موصلی، بیروت، دار المأمون، ج ۸، ص ۴۴۴ و مستدرک حاکم نیشابوری، بیروت، دار المعرفة، ج ۴، ص ۵۰۱.

قَائِمُهُمْ^۱ تو پدر سادات هستی. تو خود امام و فرزند ائمه (امام) هستی. تو خود حجت و فرزند حجت خدایی و پدر ۹ امام بعد از خود هستی که نُهَم آنها قائم آل محمد ﷺ است.»

همچنین نقل شده است که نعثل بهودی به پیامبر ﷺ گفت: «از وصی خود به ما خبر بده؛ چرا که هیچ پیامبری نیست مگر اینکه وصی و جانشین دارد و نبی ما، یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.» پیامبر ﷺ در جواب فرمود: «به راستی، وصی و خلیفه بعد از من، علی بن ابی طالب، و بعد از او دو فرزندش حسن و حسین و بعد از آنها ۹ امام دیگر از صلب حسین هستند.» نعثل گوید: «ای محمد! نام آن ۹ نفر را برایم بگو.» پیامبر ﷺ هم نام یکایک آنها را

- که همان امامان دوازده گانه شیعه هستند - بیان می کند.^۲

آیا با این تصریحات، جای هیچ بهانه و ایرادی باقی می ماند که چرا اسامی امامان در قرآن نیامده است؟ با اینکه رسول خدا ﷺ با طرق مختلف معرفی و بیان کرده است. برای اینکه چنین بهانه جویی به وجود نیاید پیامبر ﷺ بر لزوم و ضرورت اطاعت از خود و سنت خویش در تمام اعصار تأکید کرده است، و وقوع تخلف را در این امت پیش بینی و امت را از این تخلف و نافرمانی برحذر داشته است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «يُوشِكُ الرَّجُلُ مُكَيِّبًا فِي أَرِيكَتِهِ يُحَدِّثُ مِنْ حَدِيثِي، فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحْلَلْنَاهُ وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ أَلَا! وَإِنَّ مَا

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، قم، مكتبة المفيد، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. فرائد السمطين، جوينی، بيروت، مؤسسة المحمودی، ج ۲، ص ۱۳۴.

حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ مِثْلَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛ نزدیک است مردی بر اریکه قدرت تکیه زند و چون از حدیث من سخنی به میان می‌آید، می‌گوید: بین ما و شما کتاب خداست، و هر چه در آن یافتیم حلال می‌شماریم، و هر چه در آن حرام یافتیم، حرام می‌دانیم [سپس پیامبر خدا فرمود:]: آگاه باشید هر آنچه را رسول خدا حرام کرد، همانند آن چیزی است که خداوند حرام کرده است.^۱

۲. جلوگیری از نسل‌کشی

برخی بر این باورند که ذکر نام امامان در قرآن، ممکن بود به نسل‌کشی منجر شود. استاد سبحانی در این باره می‌گوید: «چه بسا ذکر اسامی پیشوایان دوازده‌گانه سبب می‌شد که آژمنندان حکومت و

ریاست، به نسل‌کشی پردازند تا از تولد امامان جلوگیری کنند؛ چنان‌که این مسئله درباره حضرت موسی رخ داد و به قول معروف:

صد هزاران طفل سر ببریده شد
تا حکیم الله موسی زنده شد
درباره حضرت مهدی که به نسب
و خاندان ایشان اشاره شد،
حساسیتهای فراوانی پدید آمد و خانه
حضرت عسکری مدتها تحت نظر و
مراقبت بود تا فرزندی از او به دنیا
نیاید و در صورت تولد، هر چه
زودتر به حیات او خاتمه دهند.^۲

شاید اینکه پیامبر، اسامی غیر از امام علی و حسنین علیهما السلام را کم‌تر به زبان آورده است، رازش همین باشد و شاید هم در کربلا که بنی امیه به سرکردگی یزید، دست به نسل‌کشی حسین علیه السلام زد و به فرزند شیرخوارش نیز رحم نکرد، سرش این بوده است

۱. مستدرک حاکم، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۸ و سنن ترمذی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. راهنمای حقیقت، همان، ص ۲۹۷.

که نسل امامت را قطع کند و امام سجاد علیه السلام را که نکشتند تدبیر الهی بود و گرنه آنها فکر می کردند او با همین بیماری از بین خواهد رفت و با غل که به گردن او انداخته بودند این امر را به قطعیت رسانده بودند.

۳. پرهیز از برخورد کینه توزانه

مردم و تحریف قرآن

ممکن است حکمت اسم نبردن در قرآن این باشد که شرّ بدخواهان، منافقان و کینه توزان، نسبت به کیان اسلام و صیانت قرآن از حذف و تحریف، دفع شود. آنها که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السلام و فرزندان او اقسام جنایتها را روا داشتند ممکن بود دست به تحریف قرآن هم بزنند.

مرحوم سید عبدالحسین شرف الدین می گوید: «عرب به طور عموم و قریش به صورت خصوص ملاحظه کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پیشبرد

اهداف خود که همان اهداف اسلام است از راههایی استفاده فرمود که یکی از آنها قلع و قمع مخالفان و معاندان با شمشیر علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگران بود؛ از اینرو برخی که اقوام و افراد عشیره خود را در جنگها از دست داده بودند، کینه و خشم خود را از رسول خدا صلی الله علیه و آله در دل داشتند. آنان بعد از وفات رسول خدا تعصب و کینه خود را نسبت به شخصی اعمال کردند که نمونه و افضل عشیره پیامبر؛ یعنی علی بن ابی طالب بود. نزد آنان او تنها کسی بود که می توانست همه آن حقدها و کینه ها بر او جاری شود. از اینرو، در کمین او نشستند و تمام زندگی او را به هم ریختند و هر چه در توان داشتند بر ضد آن حضرت علیه السلام و ذریه او به کار گرفتند...»

از طرفی دیگر، کرامات و فضایل

امام علی علیه السلام و نزدیکی او به رسول خدا صلی الله علیه و آله را که مشاهده می‌کردند حسد در دل آنان پدید آمد و مترصد بودند تا در زمان مناسب، آن را به هر شکل ممکن بر سر حضرت بریزند و از او انتقام گیرند.

از جانب دیگر، عرب، نظر، بر این داشت که خلافت در بین قبایل خود بگردد؛ از اینرو، از ابتدا، قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این توافق کردند که به هر نحو ممکن، خلافت را از خاندان بنی هاشم بیرون کنند و خود صاحب آن شوند. آنها چنین گمان می‌کردند که اگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه اول از بنی هاشم باشد در ادامه نیز به بنی هاشم خواهد رسید؛ از اینرو، از ابتدا بر این اصرار داشتند که خلافت به دست آنان نرسد. به همین دلیل، آن را از نصّ خارج کردند و به

شورا و انتخاب واگذار ساختند.^۱ عمر بن خطاب در مناظره‌ای که با ابن عباس در مسئله خلافت داشت، می‌گوید: «قریش، کراهت دارد تا در شما نبوت و خلافت جمع شود».^۲ شاهد این ادعا آن است که بعضی از نویسندگان اهل سنت درباره کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این تحریف را مرتکب شدند و کلمه «خلیفتی و وصیتی» را از حدیث یوم الدار حذف کردند؛ مانند: طبری در تفسیر خود، ج ۱۹، ص ۷۵، اسماعیل بن کثیر شامی در سه کتابش (تفسیر، ج ۳، ص ۳۵۱؛ البدایة و النهایة، ج ۳، ص

۱. علامه سید شرف الدین عاملی، المراجعات، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۳۵. و ر.ک: مجله تراثنا، شماره ۶۲ و امام علی مظلوم تاریخ، همان، ص ۶۴۴.

۲. شرح ابن ابی الحدید، بیروت، دار احیاء الکتب العربی، ج ۱۲، ص ۵۳؛ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۹.



جزئیات. و ثانیاً: معرفی با اوصاف در آیات متعددی آمده و وجود دارد. ثالثاً: عدم ذکر صریح نام امامان مصالح و حکمتهایی دارد که می‌توان واگذاری جزئیات به عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حفظ قرآن از حذف و تحریف، و امتحان و ابتلای مؤمنان و ... را از این حکمتها شمرد.

۴۰ و السیرة النبویة، ج ۱، ص ۴۵۹) و محمد حسین هیکل در کتاب خود به نام حیاة محمد، ص ۱۰۴ و وهابیون نیز اعلام کرده‌اند که نام امیر مؤمنان علی علیه السلام را از کتب تاریخی، روایی و تفسیری حذف می‌کنند.^۲ ۴. و شاید عدم ذکر نام ائمه علیهم السلام در قرآن کریم برای ابتلا و آزمایش مؤمنان باشد تا صدق ایمانشان را در آن امور عظیم آشکار گرداند و اینکه چگونه تسلیم اشارات قرآنی و تصریحات و تبیینهای رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند.

نتیجه این شد که اولاً: قرآن کتاب قانون اساسی است که به کلیات مسائل اشاره فرموده است، نه

۱. الغدیر، علامه امینی، چاپ اسلامیة، ج ۲،

ص ۲۸۸ و ۲۸۹.

۲. ر.ک: مجله مبلغان، ش ۱۲۲، ص ۲۳.